**جلسه 40-152**

**‌شنبه - 02/10/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که آیا قبله برای بعید عین الکعبة‌ هست یا جهة‌ الکعبة.

مرحوم آقای خوئی فرمود: کما قال الاستاد المحقق النائینی قبله کعبه هست و لکن چون ما دور هستیم از کعبه به اندازه یک هفتم دائرة ‌الرأس که پنجاه و دو درجه می‌‌شود ما حق جولان داریم. یعنی دائرة الرأس که سر ما حالت کرویت دارد تقریبا، بیست و هشت انگشت است، ‌چهار انگشت جلوی پیشانی، ‌ما بین الحاجبین می‌‌شود یک هفتم، استقبال قبله یا استقبال هر شیئی به این است که این چهار انگشت از هر کجایش یک خطی مستقیم به کعبه کشیده بشود چه از طرف راست این چهار انگشت چه از طرف چپ این چهار انگشت چه از وسط این چهار انگشت، یعنی به اندازه پنجاه و دو درجه ما حق نوسان داریم. بیست و شش درجه این طرف کعبه بیاییم یا بیست و شش درجه آن طرف کعبه برویم مشکلی پیدا نمی‌کنیم.

که ما عرض کردیم که مرحوم نائینی و لو مرحوم آقای خوئی این‌طور نقل کرد از ایشان ولی کلامی که در تقریرات ایشان است یک مقدار اختلاف دارد ولی اصلش شبیه همانی است که آقای خوئی نقل فرموده. در آنجا دارد کل دائرة الرأس سی انگشت است، ‌چهار انگشت از سی انگشت می‌‌شود یک هفتم و نیم. بعد گفته است که استقبال قبله که منحصر نیست ما از وسط جبهه خط مستقیم به طرف کعبه بکشیم نه، ‌از گوشه این ما بین الحاجبین که چهار انگشت است گوشه چپ یا گوشه راست، یک خط مستقیم بکشیم.

البته مرحوم نائینی دارد که چون زمین کروی هست این خط مستقیم ممکن است به خود کعبه نخورد به آن خط عمودی الی عنان السماء بخورد. شاید هم مشهور که گفتند قبله جهة الکعبة‌ است به لحاظ این خط عمودی گفتند. چون دیدند زمین کروی است، ‌خط مستقیم که به کعبه نمی‌خورد، ‌خط مستقیم با توجه به کرویت بودن زمین از پیشانی ما می‌‌خورد به آن خط عمودی فوق الکعبة.

و لکن این فعلا مد نظر نیست، مهم این است که این خطی که از این چهار انگشت ما بین الحاجبین ما شروع می‌‌شود لازم نیست از وسط آن شروع بشود.

که عرض کردیم انصافا این عرفی نیست. اصلا استقبال یعنی مقادیم بدن به یک سمتی باشد. حتی استقبال الوجه هم کافی نیست تا چه برسد به استقبال ما بین الحاجبین. مگر این‌که بگویید عنوان مشیر است عرفا استقبال الوجه به استقبال مقادیم البدن. البته ما نمی‌گوییم حتما پاهای ما هم باید به سمت کعبه باشد، نه، استقبال مقادیم بدن به نحو عرفی. اما این‌که ما بیاییم چهار انگشت درست کنیم ما بین الحاجبین را و بگوییم یک خطی از کنار این چهار انگشت هم خط مستقیم به طرف کعبه بخورد کافی است که عملا می‌‌شود ابتداء این طرف راست این چهار انگشت و طرف چپ این چهار انگشت فاصله‌شان پنجاه و دو درجه، سُبع دائره، نه، این اصلا عرفی نیست.

علاوه بر این‌که ما نفهمیدیم مستقبل‌الیه که عین کعبه است، چه اصراری دارید جناب نائینی و تبعکم السید الخوئی فی ذلک که بگویید کلما بعد الانسان عن مکة کبرت الدائرة الکبری؟ چون این دائره کبری محیطش به کعبه می‌‌خورد و مرکزش مکان مصلی است، ‌هر چه ما دورتر بشویم از مکه این دائره کبری بزرگتر می‌‌شود و سُبع این دائره، یک هفتم این دائره کبری که مکه در وسط این سُبع واقع شده هم این سُبع الدائرة بزرگ‌تر می‌‌شود. ما چه کار به سُبع الدائرة داریم. خود شما فرمودید این چهار انگشت پیشانی ما ما بین الحاجبین یک خطی از طرف راست آن یا از طرف چپ آن، یا از وسط آن به خود کعبه بخورد. و الا اگر بگویید به آن گوشه سُبع الدائرة بخورد که وحشتناک می‌‌شود اصلا. یک خطی از گوشه سُبع دائرة الرأس ما به گوشه سُبع الدائرة الکبری این اصلا معنا ندارد. آن سُبع دائره کبری یعنی یک دائره‌ای به اندازه کره زمین تشکیل بدهید یک هفتمش چقدر زیاد است؟‌ آن قطعه قوسیه‌ای که سُبع این دائره کبری را تشکیل می‌‌دهد در سمت کعبه که بیست و شش درجه این قطعه قوسی این طرف کعبه است، بیست و شش درجه آن طرف کعبه است، وسطش هم کعبه است. ما این سُبع دائرة‌ الرأس‌مان یعنی این چهار انگشت که روی پیشانی می‌‌گذاریم، گوشه این چهار انگشت، شما خودتان گفتید یک خط مستقیمی تشکیل بشود که به کعبه بخورد کافی است لازم نیست از وسط این چهار انگشت، وسط الجبهة یک خط مستقیم بخورد. اما دیگه این مهم نیست که آن سُبع الدائرة الکبری هر چه ما دورتر بشویم از کعبه آن دائرة الکبری بزرگتر می‌‌شود، سُبع او هم بزرگتر می‌‌شود. می‌‌خواهد بزرگتر بشود می‌‌خواهد نشود. مهم این است که ما هر کجا باشیم باید این چهار انگشت ما که می‌‌گذاریم روی پیشانی ما بین الحاجبین، یک خط مستقیمی از آن‌ که البته این خط مستقیم با توجه به این‌که پیشانی ما حالت قوس دارد، حالت دائری دارد، طبعا آن خطی که از کنار یا از وسط یا از طرف دیگر این سُبع الدائرة الرأس خارج می‌‌شود متوازی نیست، خط متوازی نیست، خطی که از گوشه سُبع دائرة الرأس خارج می‌‌شود با آن خطی که از وسط آن خارج می‌‌شود این‌ها متوازی نیستند. مهم این است که یکی از این خط‌ها به کعبه بخورد. پس چه ارزشی دارد که مدام اصرار می‌‌کنید که آن دائره کبری که محیطش از کعبه می‌‌رسد هر چه ما از آن دورتر بشویم این دائره کبری بزرگتر می‌‌شود چون ما در مرکز این دائره کبری قرار می‌‌گیریم و ما هر چی ما دورتر بشویم شعاع تا آن محیط بزرگتر می‌‌شود، وقتی بیشتر شد پس آن دائره محیطش بزرگتر می‌‌شود سُبع آن هم بزرگتر می‌‌شود، می‌‌خواهم صد سال سُبع او بزرگتر نشود می‌‌خواهم صد سال محیط دائره کبری بزرگتر نشود، اصلا رشد نکند، در همان حد نوزاد یک ماهه بماند. می‌‌خواهیم چه کار؟ مهم این است که شما گفتید چهار انگشت سُبع دائرة الرأس است لازم نیست یک خطی از وسط این جبهه، ‌وسط این ما بین الحاجبین به کعبه بخورد، خط مستقیم، از گوشه این سُبع دائرة الرأس از گوشه این چهار انگشت حالا یا گوشه راست یا گوشه چپ بخورد به کعبه کافی است. پس چرا اینقدر ما را سر می‌‌دوانید سر این سُبع دائرة الکبری که کلما ابتدعت المصلی عن الکعبة ازدادت الدائرة الکبری و توسع سُبع الدائرة الکبری؟ توسع او لم یتوسع. مگر ما می‌‌خواهیم استقبال کنیم آن بخشی از سُبع دائرة الکبری را؟ ما باید یکی از خط‌هایی که از پیشانی ما خارج می‌‌شود با کعبه برخورد کند یا با کل سُبع دائره کبری برخورد کند که نتیجه یکی است.

این مطلبی است که مرحوم نائینی در تقریرات‌شان هست. و عمده اشکال این است که آقا! استقبال انسان با یک مرکز به این نیست که گوشه پیشانی‌اش متوجه او بشود. اصلا پیشانی را شما از کجا می‌‌آورید؟ استقبال به مقادیم بدن باید باشد و باید معظم مقادیم بدن روبروی او باشد.

مرحوم آقای حکیم در مستمسک یک مطلبی عجیبی را نقل کرده است از مرحوم نائینی. اسم نمی‌برد ولی عنوان رمزی مرحوم نائینی که استاد مرحوم آقای حکیم هم بوده این است که می‌‌گوید که بعض مشایخنا گاهی می‌‌گوید دام تاییده وقتی ایشان زنده بود. اینجا هم گفته دام تاییده. در درسش این‌جور گفت، چه گفت در درسش؟ فرمود که قوس الجبهة یک پنجم دائرة الرأس است. یعنی یک پنجم از سیصد و شصت درجه چقدر می‌‌شود؟ هفتاد و دو درجه. تا هفتاد و دو درجه ما قدرت نوسان داریم.

ولی وقتی نصف می‌‌کند نصفش شده سی درجه. فلایضر الانحراف ثلاثین درجة تقریبا. حالا سی و شش درجه باید می‌‌گفت. آخه چه جوری ایشان [این مطلب را فرموده؟] مثل این‌که خود حاجبین را هم قاطی کرده؛ ما بین الحاجبین را حساب نکرده. حاجبین را هم داخل بکنید می‌‌شود حدودا یک پنجم.

واقعا عجیب است. اینقدر عرف یعنی تسامح می‌‌کند در استقبال؟ آقا مردم اصلا بدشان می‌آید. می‌‌گویی رویت را به من بکن ببینم. این هم می‌‌گوید تا هفتاد و دو درجه من قدرت نوسان دارم. به صورت کج می‌آیستد، این قوس الجبهة‌اش که خمس دائرة الرأس حساب شده یک خط مستقیمی می‌‌خورد به آن آقا. می‌‌گوید به تو می‌‌گویم به من نگاه کن. هیچوقت او نمی‌تواند بگوید نه آقا من روبروی تو قرار گرفتم.

[سؤال: ... جواب:] فاصله زیاد باشد و بدانی... حرم حضرت معصومه را می‌‌دانید بیست و سه درجه انحراف به طرف راست دارد بعد ایستادی در حرم حضرت معصومه، آن جا هم نوشته بیست سه درجه به سمت راست، بعد ابرو‌هایت را نگاه می‌‌کنید که قوس الجبهة است، یک خطی بخورد به آن بیست و سه درجه. خودت چه جور ایستادی؟ خودت سی و شش درجه این طرف. یعنی نه تنها مستقیم، نه، نزدیک سیزده درجه به طرف چپ بعد هم می‌‌گویید آقا! ما دوریم از کعبه. دوری از کعبه؛ نه این‌که هر کاری دلت می‌‌خواهد بکنی.

بزرگان ما این‌جور فرمودند یک مطلبی در ذهن‌شان بوده. این مطلب را باید دنبال کنیم. حالا برای این‌که ما این مطلب را بررسی کنیم نگاه کردیم دیدیم آقای بروجردی رضوان الله علیه مطلبی دارند از این عجیب‌تر.

ظاهر کلام ایشان این است: عمدا تا چهل و پنج درجه می‌‌شود انحراف از قبله. حالا ایشان مقصودشان از عمدا، تعبیر می‌‌کند، نگاه کنید کتاب الصلاة، می‌‌گوید فلابأس بالانحراف عمدا بمقدار ثمن الدائرة. ثمن الدائرة چقدر است؟ چهل و پنچ درجه. سیصد و شصت ربعش می‌‌شود نود، ثمنش می‌‌شود چهل و پنج.

[سؤال: ... جواب:] از هر طرف، چهل و پنج به این سمت چهل و پنج به آن سمت.

ایشان برای تایید این مطلب فرموده که اولا به شما بگویم اینی که در کلمات علماء مطرح شده: کلما ازداد شیئا بعدا ازداد محاذاتا، یک شیء هر چه از او دورتر بشویم محاذات و استقبال او توسعه پیدا می‌‌کند این اساس ندارد این حرف. اولا در نظر داشته باشید! این اساس ندارد. چرا؟ برای این‌که شما کنار کعبه بایست، کنار همان دیوار کعبه، ببین! چه جور راحت به سمت چپ منحرف می‌‌شوی هنوز گوشه کعبه روبرویت هست. به سمت راست یک مقدار منحرف می‌‌شوی باز این گوشه کعبه روبرویت است. اما اگر دور بشوی از کعبه، به همین مقدار بخواهی زاویه بگیری خطی که از تو خارج می‌‌شود به هیچ وجه به کعبه نمی‌خورد. هر چه دورتر می‌‌شوی از کعبه، همان انحراف در کنار دیوار کعبه که هر کی می‌‌دید می‌‌گفت چه اشکالی دارد. خب لازم نیست که من روبروی وسط دیوار کعبه باشم، یک کم کج می‌‌شوم، گوشه دیوار کعبه را نگاه می‌‌کنم، این طرف کج می‌‌شوم آن گوشه دیوار کعبه را، همین مقدار کج شدن اگر دور بشوی از کعبه به همین مقدار بخواهی کج بشوی فرسنگ‌ها فاصله پیدا می‌‌کند آن خطی که از تو خارج می‌‌شود به کعبه نمی‌خورد.

و لذا این مطلب درست نیست. پس مطلب درست چیه؟ ایشان می‌‌فرماید مطلب درست این است: کسی که نزدیک کعبه است، نزدیک یک شیئی است، استقبال او این است که از وسط وجه او، یک خطی مستقیم برود به سمت آن مستقبل‌الیه. ما الان نزدیک مثلا می‌‌رویم ضریح مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها می‌‌گویند روبروی ضریح مطهر بایست دعا بخوان، ‌عرفا یعنی یک خطی مستقیم از وسط وجه ما خارج بشود بخورد به ضریح. و معیار استقبال هم وجه است که یک چهارم دائرة الرأس است. وجه یک چهارم دائرة الرأس است. ایشان می‌‌گوید ما وجه را من الاذن الی الاذن اگر بگیریم که می‌‌شود یک دوم، نه، وجه را ما روبرو می‌‌گیریم، طرف راست و چپ سر را رها کنید، طرف پشت سر را هم رها کنید جلو می‌‌شود یک چهارم یعنی نود درجه. ایشان می‌‌فرمایند که حالا اگر دور بشویم، ‌مثلا ما از مکه دور هستیم، پس در هنگامی که در مسجد الحرام نماز می‌‌خوانیم باید جوری نماز بخوانیم که از وسط وجه ما یک خط مستقیمی بخورد به کعبه. اما دور شدیم، آمدیم مدینه، آمدیم نجف، آمدیم ایران می‌‌خواهیم حالا استقبال قبله کنیم. بگویند باز هم باید یک خط مستقیمی از وسط وجه شما به کعبه بخورد اصلا مستلزم عسر شدید است و خلاف سیره ائمه است که وقتی وارد شهرها می‌‌شدند این‌جور تدقیق نمی‌کردند، ‌مسلمین هم این‌جور تدقیق نمی‌کردند.

و لذا این قرینه می‌‌شود بگوییم برای افراد بعید کافی است یک خطی و لو از گوشه وجه نه از وسط وجه، از گوشه وجه به کعبه کشیده بشود. خط مستقیم لازم نیست. همانی که مرحوم نائینی چهار انگشت کرد گفت از گوشه این چهار انگشت چه گوشه راست چه گوشه چپ یا از وسط یک خط مستقیم به کعبه کشیده بشود آقای بروجردی این چهار انگشت را برداشتند، گفتند وجه، اگر بیست و هشت انگشت حساب کنیم کل سر را، می‌‌شود هفت انگشت، از این هفت انگشت از هر گوشه‌اش یک خط مستقیمی کشیده بشود به کعبه.

بعد ایشان فرموده اینی هم که محقق می‌‌گوید برای بعید جهة الکعبة است یعنی همین. جهت مراد جهة الجنوب است. جهات ست که خب کار نداریم بالا و پایین آن‌ها هم هست، بالا و پایین را کار نداریم در این بحث. ما چهار جهت داریم غیر از آن فوق و تحت: مشرق مغرب جنوب شمال. کعبه در جهت جنوب واقع شده پس ربع الارض که مکه در او مکه واقع شده جهت جنوب است. ما باید وجه‌مان به سمت جهت جنوب واقع بشود به جوری که بشود یک خطی از وجه ما به کعبه بخورد چون استقبال یعنی مواجهه ربع رأس ما با ربعی که آن جهت کعبه است. ربعی که جهت کعبه است یعنی جنوب که ربع الارض است دیگه، ربع جهات اربعه است. جهات اربعه ربعش می‌‌شود یک جهت دیگه که مکه چون در جنوب است می‌‌شود جهة الجنوب. ربع رأس ما که وجه ماست مقابل آن جهة الجنوب باشد؛ این می‌‌شود استقبال. و برای افراد دوردست چون عسر شدید دارد نمی‌گویند وسط وجه شما یک خط مستقیمی از او خارج بشود به سمت کعبه. نه، از گوشه وجه شما، طرف راست وجه شما، طرف چپ وجه شما یک خط مستقیمی به سمت کعبه کشیده بشود همین کافی است. نتیجه این می‌‌شود: ما به اندازه هفت انگشت یعنی ربع الدائرة قدرت نوسان داریم یعنی نود درجه قدرت نوسان داریم. آقای خوئی فرمود پنجاه و دو درجه. آقای بروجردی فرمود نود درجه، چهل و پنج درجه به طرف راست، چهل و پنج درجه به طرف چپ.

من نمی‌دانم ایشان تعبیر می‌‌کند عمدا هم این مقدار انحراف اشکال ندارد. انحراف به اندازه ثمن دائرة چون ربع وقتی شد نود درجه و کعبه وسط این ربع است، از این طرف نصف الربع می‌‌شود چهل و پنج درجه، ‌از آن طرف هم نصف الربع می‌‌شود چهل و پنج درجه.

[سؤال: ... جواب:] ربع که مکه در وسط آن واقع است نود درجه است دیگه. ربع یعنی جهت جنوب. کل زمین سیصد و درجه است، ربعش می‌‌شود نود درجه، یعنی شمال جنوب شرق غرب سیصد درجه. جنوب یک چهارم آن است؛ نود درجه. کعبه که وسط جنوب فرض می‌‌شود. ... جنوب و شمال اعتدالی حساب کنید. چون ما کار نداریم به خط استواء، هدف ما استقبال کعبه است. باید وجه شما محاذی و مستقبل این ربع باشد که جهة ‌الجنوب است. یک خطی از وجه شما و لو از طرف یسار وجه یا از طرف یمین وجه کشیده بشود بطور مستقیم به کعبه بخورد. طبعا [با] این قدرت نوسان شما می‌‌توانید وقتی که روبروی این ربع قرار گرفتی کار نداری که خط مستقیم از وسط وجه شما به کعبه کشیده بشود، نه، می‌‌توانی چهل و پنج درجه بروی آن طرف از گوشه وجه شما یک خط به سمت کعبه کشیده بشود، می‌‌توانید بیایید این طرف از گوشه دیگر وجه شما یک خط مستقیم به سمت کعبه کشیده بشود.

بعد ایشان فرموده ما شواهی هم بر این مطلب داریم. شواهدی ذکر می‌‌کند ایشان. در ضمن این‌که تعبیر کرده صریحا القول باتساع القبلة بمقدار الثمن للبعید لاینافی آیة و لاروایة و تعبیری هم که می‌‌کند می‌‌گوید حتی به نظر ما عمدا هم این مقدار اشکال ندارد. فیجوز الانحراف عن القبلة لو کانت فی مسجد المصلی عمدا یمینا و شمالا الی حد یقع خط القبلة فی احد جانبه الکعبة. وجه شد به اندازه ربع دائرة الرأس؛ نود درجه. وسط این نود درجه کعبه است، روبروی شما. شما در این نود درجه می‌‌توانید نوسان بدهید. دقیق بگویند وسط وجه شما باید خط مستقیم از او خارج بشود بخورد به کعبه این مستلزم عسر شدید است و خلاف سیره است. و لذا می‌‌گوییم این قرینه می‌‌شود که از احد طرفی الوجه هم یک خط مستقیم به طرف کعبه کشیده بشود کافی است که از این طرف وجه تا آن طرف وجه چقدر درجه حساب کردیم؟ نود درجه چون ربع الرأس بود دیگه.

حالا شواهدی که ایشان ذکر می‌‌کند، می‌‌گوید شاهد اول ما این است که در روایات می‌‌گویند کسی که جاهل به قبله است به چهار سمت نماز بخواند. روایت داریم منتها روایتش ضعیف است. مشهور به او فتوی دادند ایشان هم پذیرفته.

بعد یکی کسی بیاید بگوید آقا! ‌این حکم تعبدی است.

این خلاف ظاهر است. ظاهرش این است که از این روایت می‌‌فهمیم شرطیت استقبال قبله در حال جهل به قبله هم باقی است پس احتیاط کنید به چهار سمت نماز بخوانید تا یقین کنید به جهة‌ الجنوب. نماز خواندید. ایشان می‌‌گوید صاحب جواهر آمده راجع به این روایات گفته که این بخاطر این است که چهار طرف ما نماز بخوانیم یا به سمت قبله نماز خواندیم یا انحراف ما بین المشرق و المغرب در حال جهل مضر نیست. روایت داریم که جاهل اگر انحرافش از قبله ما بین المشرق و المغرب باشد نمازش صحیح است.

آقای بروجردی فرموده می‌‌دانید معنای این فرمایش صاحب جواهر چیه؟ خود ایشان هم ملتزم نیست. معنایش این است که به سه طرف نماز بخوانیم کافی است. پس چرا روایت گفت به چهار طرف؟ شما اگر به سه طرف نماز بخوانید یا به سمت قبله یکی از این نمازهای‌تان واقع شده یا انحراف‌تان از قبله کمتر از نود درجه است. قطعا همین‌جور است. شما اگر به سه طرف نماز بخوانید مثلا صد و بیست درجه می‌‌شود، [می شود] سیصد و شصت درجه، این صد و بیست یا خود قبله است یا فاصله‌اش با قبله از نود درجه کمتر است. اگر سه طرف نماز بخوانید، جناب صاحب جواهر! اگر بناء بود، خوب گوش بدهید! اگر بناء بود نکته این‌که به چهار طرف نماز بخوانند اینی باشد که شما می‌‌گویید نه آنی که ما (آقای بروجردی) می‌‌گوییم، آقای بروجردی می‌‌فرمایند به چهار طرف نماز خواندیم که یقینا به سمت جنوب نماز خوانده باشیم، اگر می‌‌دانستیم سمت جنوب این طرف است یک نماز می‌‌خواندیم کافی بود، ‌اما صاحب جواهر می‌‌گوید نه، گفتند به چهار سمت نماز بخوان چون فوقش اگر نمازت هیچکدامش به طرف قبله نبوده از باب این‌که ما بین المشرق و المغرب قبلةٌ، یعنی انحراف کمتر از نود درجه در حال جهل مضر نیست. از این باب است. آقای بروجردی می‌‌فرماید جناب صاحب جواهر! اگر این‌جوری است به سه طرف نماز بخوانید. به سه طرف نماز بخوانیم، یعنی سه تا نماز که فاصله هر یک با دیگری صد و بیست درجه است، یقینا ما با این سه تا نمازمان یک نمازی خواندیم که انحرافش از قبله کمتر از نود درجه است، ‌قطعا این‌جور است دیگه، در حالی که روایت می‌‌گوید به چهار طرف نماز بخوان. این معلوم می‌‌شود که می‌‌خواهد ما کاری کنیم به سمت جنوب هم نماز بخوانیم و شارع از شرطیت استقبال رفع ید نکرده. فقط فرق عالم و جاهل این است عالم یک سمت نماز می‌‌خواند، جهت جنوب، جاهل چهار طرف نماز می‌‌خواند که یقین کند به سمت جنوب نماز خوانده.

شاهد دوم آقای بروجردی این است که فرمودند روایاتی داریم می‌‌گوید ما بین المشرق و المغرب قبلة. مشهور این روایت را این‌جور معنا می‌‌کنند، می‌‌گویند شما روبروی کعبه که می‌آیستید طرف راست‌تان مغرب است و طرف چپ‌تان مشرق است و ما بینهما، ما بین المشرق و المغرب است که کمتر از نود درجه انحراف از قبله دارد.

[سؤال: ... جواب:] ما بین المشرق اعتدالی و المغرب اعتدالی.

قبله را درست بگذار جنوب، ما بین المشرق و المغرب یعنی کمتر از نود درجه از سمت راست و کمتر از نود درجه از سمت چپ. مشهور گفتند که در حال عذر، ‌جهل، نسیان این نماز صحیح است. وسط نماز هم اگر متوجه بشوی لازم نیست نمازت را بشکنی. هشتاد و پنج درجه منحرف بودی از قبله، وسط نماز این هشتاد و پنج درجه را خودت اصلاح کن. اصلاحیه بزن به این نمازت، همان وسط نماز برو به سمت کعبه. چرا نمازت را اعاده می‌‌کنی؟ روایت هم داریم.

آقای بروجردی فرموده من یک معنای دیگری می‌‌کنم برای این روایت. خوب دقت کنید! ایشان گفته که چون اگر ظاهر این روایت را بگیریم ما بین المشرق و المغرب قبلة اطلاق دارد شامل عامد هم می‌‌شود، اختصاص به جاهل و ناسی ندارد که. آن وقت معنایش این است که عمدا هم تا به نود درجه انحراف‌مان نرسد از قبله اشکال ندارد. یعنی به جای ربع الدائرة باید بگوییم نصف الدائرة. این را هیچکس ملتزم نشده. مشهور هم گفتند پس مجبوریم بگوییم مراد ناسی است، مراد جاهل است. اما ما یک معنایی می‌‌کنیم نه، اطلاقش شامل عامد هم می‌‌شود. چه معنایی می‌‌کنیم؟

ایشان گفته روز اول زمستان‌ که خوشبختانه مصادف است با این روزها، مشرق شمس جنوبی‌ترین مشرق در طول سال است و الا اول تابستان مشرق شمس شمالی‌ترین مشرق است. مغرب شمس هم جنوبی‌ترین مشرق است الان در اول زمستان. بعد ایشان گفته دیگه آخرین نقطه جنوبی مشرق الشمس و آخرین نقطه جنوبی مغرب الشمس که دیگه خورشید از این جلوتر نمی‌آید در زمستان. فاصله آخرین نقطه جنوبی‌ترین مشرق الشمس، چون مشرق الشمس نوسان دارد دیگه، می‌آید می‌‌رود آخرین نقطه شمالی، اول تابستان، بعد می‌آید آخرین نقطه جنوبی، اول زمستان، مغرب الشمس هم همین‌طور، اما دیگه خورشید از آخرین نقطه جنوبی مشرق الشمس و آخرین نقطه جنوبی مغرب الشمس این طرف‌تر نمی‌آید. فاصله میان آخرین نقطه جنوبی مشرق الشمس در اول زمستان و آخرین نقطه جنوبی مغرب الشمس که او هم در اول زمستان است به اندازه ربع دائره است. ما بین المشرق و المغرب قبلة یعنی ما بین آخرین نقطه جنوبی مشرق الشمس و آخرین نقطه جنوبی مغرب الشمس که روز اول زمستان است که به اندازه نود درجه است. این می‌‌شود معنای ما بین المشرق و المغرب قبلة که می‌‌شود ربع دائره.

و واقعا این عجیب است. برای این‌که فاصله ما بین این‌ها ما حساب کردیم صد و سی و دو درجه است. مناطق ما این‌جور است. مناطق ما صد و سی و دو درجه است. چه جوری ایشان حساب کرده گفته که به اندازه نود درجه است. بعدش هم ما بین المشرق و المغرب قبلة بگوییم مراد آخرین نقطه جنوبی مشرق الشمس است و آخرین نقطه جنوبی مغرب الشمس است، چه قرینه‌ای دارد؟ چرا آخرین نقطه شمالی نباشد؟ بابا! این‌ها عرفی نیست این‌جور معنا کردن. موثقه عمار صریحا گفته، گفته وسط نماز اگر ملتفت بشوی که ما بین المشرق و المغرب هستی منحرف بشو به طرف قبله، بیشتر از این اگر بود نمازت را اعاده کن. معنایش یعنی کمتر از نود درجه، ما بین المشرق و المغرب قبلة یعنی کمتر از نود درجه. نه اینی که ایشان می‌‌گوید، یک جوری حساب می‌‌کند آن هم با اشتباه، آخرین نقطه جنوبی مشرق الشمس و آخرین نقطه جنوبی مغرب الشمس بعد حساب می‌‌کند می‌‌گوید نود درجه است. کی نود درجه است؟ صد و سی و دو درجه است. و این اشتباهی است که بالاخره پیش آمده.

حالا بقیه شواهد آقای بروجردی را هم ان‌شاءالله فردا می‌‌گوییم.